

خاطرات جهانگیر تفضلی از صادق هدایت

برگرفته از نوشته «شادروان صادق هدایت» به قلم جهانگیر

تفضلی روزنامه «ایران ما» جمعه ۳۰ فروردین ۱۳۳۰

صادق هدایت کتاب زیاد می خواند و حتی تمام آثار مهم نویسندگان بزرگ معاصر را خوانده بود. هر کتاب فلسفی و ادبی که در اروپا منتشر می شد مرحوم شهید نورایی برای او می فرستاد. به علاوه مقالات فلسفی و ادبی که در مطبوعات فرانسه منتشر می شد شهید نورایی مرتباً تا وقتی به شدت بستری شده بود برای صادق می فرستاد، چنان که بعضی از کتاب های ژان پل سارتر و آلبر کامو، که در فرانسه تمام شده بود، به دستور شهید نورایی از سویس در ۱۹۴۶ برای صادق فرستادم.

من در میان بعضی نویسندگان فرانسوی هم که با آنها آشنا شده ام کسی را ندیده ام که به قدر صادق هدایت از کتاب های فلسفی و ادبی مدرن فرانسه اطلاع داشته باشد. در میان نویسندگان فرانسوی نمیدانم صادق کدام یک بیش تر دوست داشت، اما در میان شعرای فرانسوی بودلر را خیلی دوست می داشت، و به خاطر دارم در سال ۱۳۲۱ که من محبوس بودم روزی صادق به دیدنم آمد شعر معروف بودلر «آل باتروس» را از حفظ

خواند. کسانی که این شعر را خوانده اند و به خاطر دارند و با صادق نیز آشنایی داشته اند می دانند که این شعر قدر مناسب با خود صادق بود...

هنگامی که در عصیان پیشه وری فرقه دموکرات آذربایجان برای تدریس زبان ترکی به جای فارسی کوشش میکرد صادق به قدری خشمگین بود که من هرگز او را آن قدر عصبانی ندیده بودم، و اگر خوانندگان به خاطر داشته باشند با این که روزنامه «ایران ما» در قیام پیشه وری از او حمایت در همان موقع مقالات متعدد تندی نسبت به فرقه دموکرات و زبان فارسی در «ایران ما» نوشته شده بود که محرک اصلی نویسندگان «ایران ما» در آن مبارزه با زبان ترکی بیش تر صادق هدایت بود...

صادق بسیار بلند همت و بلند نظر بود، چنان که از وقتی که رزم آرا، شوهر خواهر او، نخست وزیر شد هرگز به خانه او و دیدن رزم آرا نرفت (این در حالی بود که در همان زمان هدایت با مخالفان سیاسی رزم آرا مانند سران حزب توده و دکتر مظفر بقایی روابط دوستانه ای داشته است) و حتی یک بار که برای آوردن نوشین (عبدالحسین نوشین از اعضای حزب توده که پس از تیراندازی به شاه در بهمن ۱۳۲۷ به زندان افتاد) از زندان شیراز به کمک رزم آرا احتیاج پیدا کرد به من رجوع کرد و سه روز پشت سر هم در ساعت سه بعد از ظهر و گرمای تهران برای کار نوشین به خانه مخلص آمد و حاضر نشد حتی یک تلفون به رزم آرا که برای صادق احترام فوق العاده ای قایل بود بنماید.

صادق نسبت به دوستان بسیار صمیمی و فداکار بود و خیلی برایش عادی بود که مثلا کت خود را بفروشد و برای رفیقش کتاب یا هرچه به نظر صادق برای دوستش لازم بود بخرد. در مورد نوشین خیلی کوشش کرد که او را که در فارس کسالت پیدا کرده بود به تهران بیاورند و نوشته ها و پافشاری های مداوم «ایران ما» برای رهایی نوشین اغلب به دستور و خواسته صادق بود، و صادق از تظاهر در این گونه امور به شدت متنفر بود، چنان اگر صادق زنده می بود من جرات نمی کردم این مطلب را به کسی حتی خود نوشین هم اظهار کنم.

درباره رفقای صادق اظهار نظر کردن کاری دشوار است و بخصوص که من با همه ی آشنایی و دوستی دوازده ساله با صادق در صف چند نفر دوستان خیلی نزدیک او نبودم. از میان دوستان و معاشین صادق آن هایی را که به نظر من بیش تر با صادق الفت داشتند عبارتند از: دکتر جرجانی، مرحوم دکتر شهید نورایی، نوشین،

دکتر خانلری، دکتر بقایی، مسعود فرزاد، بزرگ علوی، منوچهر کلبادی، قائمیان، داریوش و انجوی و غیر از اینها صادق دوستان دیگری داشته است و در این سالهای آخر هم پیدا کرده بود که من اطلاع ندارم.

صادق در این سفر آخر خود به تنها کسی که من اطلاع دارم کاغذ نوشته بود به ابوالقاسم انجوی بود. من تمام کاغذهای او را به انجوی نوشته بود خوانده ام و تمام آن ها با یاحق شروع می شد و با یاهو به پایان می رسید و هیچ مطلبی جز کارهای عادی نداشت...

در میان رفقای خود، صادق به دکتر شهید نورایی کاغذهای مفصل و جدی می نوشت و عقاید خود را درباره اوضاع سیاسی و مطالب ادبی و کتاب هایی که خوانده بود می نوشت. هنگامی که من در اورپا بودم شادروان شهید نورایی کاغذهای صادق را برایم می خواند و گاهی این کار را با تلفن انجام می داد.

مرحوم شهید نورایی شبی در برلن ۱۹۴۶ برای من درد دل می کرد و آن شب خوب به خاطر دارم که می گفت: «در ایران فقط دو نفر آدم حسابی سراغ دارم یکی هدایت، دیگری جرجانی...»

برگرفته از نوشته «شادروان صادق هدایت» به قلم جهانگیر تفضلی روزنامه «ایران ما» جمعه ۳۰ فروردین ۱۳۳۰

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.
mihanketab.blogfa.com

برای دریافت اطلاعات بیشتر
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.
facebook.com/mihanketab